فصلنامه سیاست خارجی
سال سی‌ام، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، صص ۵۹-۳۷

۲

بررسی رویکرد و جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران‌های جهان عرب

سیدامین رضوی‌نژاد [۱] ***/ اسماعیل شفیعی*** [۲]

[۱]. سید امین رضوی‌نژاد، دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران
razavi1920@gmail.com
[۲]. اسماعیل شفیعی، استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا
tabadol2000@gmail.com
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۸ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱/۲۶)

چکیـده

ایران، از گذشته‌های دور ارتباطات و پیوندهای نزدیکی با جهان عـرب داشـته اسـت. در دوره پهلوی دوم، روابط ایران و کشورهای محافظه‌کار عرب با محوریت غرب گسترش یافت و ایـران و عربستان، در قالب سیاست دوستونی نیکسون، نقش مهمی در تأمین امنیت خلیج فارس ایفا کردند. با وقوع انقلاب اسلامی و تغییـر مواضـع جمهـوری اسـلامی ایـران، ایـن روابـط تحـول یافـت و کشورهای محافظه‌کار عرب، نگران گسترش انقلاب اسلامی به کشورهای خود شدند. وقوع جنـگ تحمیلی عراق علیه ایران و حمایت کشورهای محافظه‌کار عربی از صدام، در راسـتای مهـار امـواج انقلاب اسلامی بود. البته در این مـدت کشـورهای سـوریه، لیبـی و الجزایـر از حمایـت از عـراق خودداری کردند. با پایان جنگ تحمیلی و حمله عراق بـه کویـت، صـف‌بندی‌های گذشـته جهـان عرب به هم خورد. تحولات بعدی مانند حوادث یازده سپتامبر، حمله امریکا به عـراق و روی کـار آمدن حکومت اکثریت شیعی با سقوط صدام، و برنامه صـلح‌آمیز هسـته‌ای ایـران، مواضـع جهـان عرب در برابر ایران و در مقابل، مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر جهان عـرب را تغییـر داد. هدف مقاله حاضر که به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده، بررسی مواضع ایران در قبـال مسـائل جهان عرب است. با توجه به فقدان یکپارچگی جهان عرب، جمهوری اسلامی ایران دارای مواضع متفاوتی در برابر بحران‌های عربی بوده اسـت. ایـران، در مسـائل ایرانی -عربی موضـعی قـاطع، در بحران‌های درون جهان عرب بی‌طرفی نسبی، در بحران‌های داخلی جهان عرب که یـک سـوی آن شیعیان بوده‌اند، جانبداری از شیعیان، و در برابر بحران‌های جهان عرب و غیرعـرب، همبسـتگی و همکاری با اعراب را درپیش گرفته است.

- **واژگان کلیدی:**

سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، جهان عرب، بحران‌ها، جهت‌گیری سیاسی

مقدمه

کشورهایی که از نظر جغرافیایی نزدیک بـه هـم هسـتند و در یـک منطقـه قـرار دارنـد، سیاست خارجی‌شان از یکدیگر تأثیر پذیرفته و سیاست‌ها و اقدام‌های متقابل میان آنها، رویکرد سیاست خارجی‌شان را در برابر همسایگان رقم می‌زند. ایران و کشـورهای عربـی کـه اکثـراً در محدوده جغرافیایی خلیج فارس قرار دارند، از این قاعده مستثنی نیستند. بر این اسـاس، اقـدام یک کشور در منطقه که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دولتی دیگر را تحـت تـأثیر قـرار دهـد، پاسخ آن دولت را برمی‌انگیزد. زمانی‌که این پاسخ و واکنش‌های متقابـل شـکل غیرطبیعـی بـه خود بگیرند، روابط، دگرگون شده و تعاملی خصمانه بین آنها حاکم می‌شـود. عوامـل متعـددی وجود دارد که می‌تواند با توجه به نوع اهداف، توانمندی‌ها و یا برداشت‌های کشورهای عربـی و ایران درباره یکدیگر، زمینه واگرایی یا همگرایی میان آنها را فـراهم کنـد و آنهـا را در وضـعیت همکاری یا تعارض و یا ترکیبی از این دو قرار دهد؛ بنابراین، بـا بررسـی ایـن عوامـل می‌تـوان جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای عربی و ایران را در برابر یکدیگر شناسـایی و در ادامـه، الگوی رفتاری این کشورها را در بحران‌های مشابه پیش‌بینی کرد.

جمهـوری اسـلامی ایـران و کشـورهای عربـی، ازیک‌سـو بـا دارا بـودن ذخـایر عظـیم هیدروکربنی و موقعیت استراتژیک، و از سوی دیگر، تمرکز قدرت دو گروه اصـلی مسـلمانان (شیعیان و اهل تسنن) علاوه‌بر اهمیت قـدرت‌های حاکمـه و سیاسـی در ایـن کشـورها، در خارج از مرزها و منطقه غرب آسـیا و آسـیا نیـز بسـیار مهـم و تأثیرگـذار هسـتند. ایـران و کشورهای عربی به‌دلیل داشـتن دیـن مشـترک، اشـتراک‌های تـاریخی و همجـواری، دارای پیوندهای نزدیکی بوده‌اند. وقوع انقلاب اسلامی در ایـران موجـب تغییـر مواضـع جمهـوری اسلامی ایران در قبال جهان عرب شد. انقلاب اسلامی و سقوط رژیـم پهلـوی، سـبب خـارج شدن ایران از بلوک غرب و انتخاب مشی مستقل در سیاست خـارجی و همچنـین چـرخش در معادلات استراتژیک منطقه شد؛ بنابراین، بسیاری از کشورهای عربی برای غرب و ایـالات متحده از اهمیت بیشتری برخوردار شدند و این امر در سیاسـت و رویکـرد سیاسـی آنهـا در

قبال ایران و برعکس نیز تأثیر بسزایی داشت. بر این اساس، دولت‌های محافظه‌کار عربی از گسترش انقلاب اسلامی ایران به کشورهای خود نگران بودند و به همین دلیل با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از عراق حمایت کردند. از سوی دیگر، ایران رابطه نزدیکی با سوریه، لیبی و الجزایر برقرار کرد. حمله عراق به کویت در جنگ دوم خلیج فارس و در پی آن، حمله امریکا به عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ منجر به سرنگونی حکومت صدام و روی کار آمدن حکومت اکثریت شیعی در عراق شد. تحولات عراق تأثیر عمیقی بر مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر عراق و کشورهای عربی و همچنین کشورهای عربی در قبال عراق و ایران گذاشت.

هدف مقاله حاضر بررسی جهت‌گیری‌ها و مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های جهان عرب است و سعی خواهد شد با درک و مطالعه سیاست خارجی ایران در برابر بحران‌های عربی، راهبرد جمهوری اسلامی در قبال این بحران‌ها و رفتار و سیاست اتخاذشده طرفین از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون، بررسی شود. همچنین به بررسی چگونگی حل بحران‌ها و موضع‌گیری‌های مختلف ایران در برابر این بحران‌ها با تحلیل متغیرهای گوناگون و چگونگی عبور هوشمندانه از این بحران‌ها که شامل بحران‌های ایرانی ـ عربی، بحران‌های عربی ـ عربی، بحران‌های داخلی عربی و بحران‌های عربی‌ـغیرعربی هستند، پرداخته خواهد شد.

این مقاله که به روش توصیفی‌ـتحلیلی و از طریق بررسی منابع مکتوب و غیرمکتوب و مراجعه به پایگاه‌های الکترونیکی انجام شده است، این پرسش را مطرح می‌کند که: «جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های عربی چه نوع رفتار و سیاستی در پیش گرفته است؟» در پاسخ به این پرسش، این فرضیه طرح شده است که: «رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های ایرانی ـ عربی مبتنی‌بر حضور قاطع و مشارکت فعال، در مقابل بحران‌های عربی ـ عربی مبتنی‌بر بی‌طرفی و در مقابل بحران‌های عربی‌ـغیرعربی مبتنی‌بر همبستگی و همکاری با اعراب است».

۱. فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران

تصمیم‌سازی در عرصهٔ روابط خارجی، فرایندی سیاسی است که در آن به تشخیص

پایه‌های فعالیت و هماهنگی با متغیرها و پدیده‌های احتمالی بین‌المللی و برنامه‌ریزی برای فعالیت در بعد خارجی پرداخته می‌شود. این روند، دربردارندهٔ فعالیت‌های فراوان و گوناگونی است که مهم‌ترین آنها، اتخاذ تصمیم است. وجه تمایز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، هماهنگی و انعطاف‌پذیری دو بعد داخلی و خارجی است. با وجود اختلاف در تصمیم‌گیری خارجی بین کشورها و براساس شکل نظام سیاسی آنها، نقطه مشترک این روند، مشارکت نهادهای مختلف در اتخاذ تصمیم است؛ به‌ویژه اینکه تصمیم‌گیری براساس معیارهایی انجام می‌شود که می‌توان به آنها در عملیات ایجاد موازنه، اولویت و برتری نهایی داد (السید، ۱۹۸۹: ۳۵۰). بنابراین، محوریت و تمرکز در تصمیم‌گیری ذاتاً باید به منطقی بودن همهٔ آنچه این تصمیم بر آن متمرکز است، توجه کند و در چارچوب تصورات جهانی باشد و بالطبع اقناع به‌وجود نمی‌آید، مگر پس از انجام سلسله اقداماتی که در آن تمامی ابعاد مربوط به موضوع تصمیم، مورد بحث قرار گیرند.

در مورد تصمیم‌گیری خارجی در ایران ابتدا باید کیفیت که از طریق آن سیاست خارجی تبیین می‌شود و سپس علت نهایی تصمیم، بررسی و شناسایی شود که بر اساس آن، میزان موفقیت در دستیابی به اهداف اعلام‌شده مشخص می‌شود. این امر با شناخت نهادهای تصمیم‌گیرنده در ایران امکان‌پذیر است؛ حال آنکه تفکیک قوا در ایران با تفکیک قوای تقلیدی معمول در بسیاری از کشورهای دیگر، تفاوت دارد.

۲. سیاست خارجی ایران در مورد جهان عرب، پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط خارجی ایران در دوره پهلوی با کشورهای عربی به‌ویژه با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، تحت تأثیر رویدادهای منطقه خلیج فارس و دریای عمان در دهه ۱۹۷۰ قرار داشت. خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس براساس سیاست شرق کانال سوئز و مسئله خلاء قدرت در منطقه، دکترین نیکسون مبنی‌بر اعطای هرچه بیشتر اختیارات امنیتی به متحدان امریکا در مناطق ژئوپلیتیک جهان، تحول نقش‌آفرینی ایران به‌عنوان قدرت برتر در حوزه خلیج فارس با هدف پر کردن خلاء قدرت، افزایش قیمت نفت و توسعه توانمندی نظامی تهران، ازجمله عواملی بودند که باعث گسترش روابط خارجی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس شدند.

روابط ایران و اعراب پس از انقلاب اسلامی تحت تأثیر متغیرهای مختلف، در ابتدا شاهد رکود قابل‌توجهی بود. متغیر عمده‌ای که از سال ۱۳۵۷ تأثیر زیادی بر روابط فیمابین گذاشت، وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود. نگرانی کشورهای عربی از گسترش ایدئولوژی انقلاب اسلامی، این کشورها را مجبور به واکنش و تقابل با ایران کرد. همچنین ماهیت اقتدارگرای نظام‌های سیاسی بسیاری از کشورهای عربی، آنها را بر آن داشت که برای حفظ امنیت حکومت‌های غیرمردم‌سالار خود، وابستگی سیاسی‌ـامنیتی به ایالات متحده را تشدید کنند. به همین دلیل بود که این کشورها مواضع مخالفی را در برابر انقلاب اسلامی ایران که به تصور آنها تهدیدی برای امنیت نظام سیاسی‌شان محسوب می‌شد، اتخاذ کردند، اما وجود برخی نقاط مشترک مانند تاریخ، دین، و ارزش‌ها ازیک‌سو و الزامات حسن روابط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی به‌سبب همسایگی و قرار گرفتن در یک محدوده و گروه و منافع ملی از سوی دیگر، موجب شده است که طرفین در حد توان به‌دنبال رعایت حسن همجواری و عدم تنش در راستای حل اختلافات باشند.

۳. نقش اتحادیه عرب در ارتباط متقابل بین جهان عرب و ایران

با نگاهی به حوزه جغرافیایی، اهداف و علایق سیاسی، و ماهیت حکومتی کشورهای عضو اتحادیه عرب، مشخص می‌شود که جهان عرب، حوزه یکپارچه‌ای نیست و به بخش‌های مختلفی قابل‌تفکیک است و به‌طور طبیعی منافع و گرایش کشورهای حاشیه خلیج فارس با کشورهایی که در شمال افریقا یا در همسایگی رژیم صهیونیستی هستند، متفاوت است؛ بنابراین، جهان عرب را نمی‌توان با یک معیار سنجش و ارزیابی کرد. به‌لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری غیرملموس این اتحادیه در حل‌وفصل بحران‌ها و نیز مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، عمدتاً روابط ایران و اتحادیه عرب به موضع‌گیری از طریق صدور بیانیه در مسائل منطقه‌ای به‌ویژه در جنگ ایران و عراق، جزایر سه‌گانه ایرانی و موارد دیگر محدود شد؛ بنابراین، با بررسی مفاد بیانیه‌های اجلاس‌ها می‌توان به دیدگاه‌های اتحادیه در مورد ایران پی برد. به‌عنوان مثال، در اجلاس بغداد، مسئله تعلیق عضویت مصر در جهان عرب با بیانیهٔ امام خمینی(ره) ضمن اشاره به خطر اسرائیل و وابستگی سادات به امریکا، با کشورهای عربی همگام می‌شود و موضع

سیاسی اتحادیه عرب درباره پیمان کمپ‌دیوید را تأیید می‌کند. امام در پیام ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ خود بر اعلام همبستگی با جهان عرب تأکید کردند، ولی در برابر بیانیه اتحادیه عرب در اجلاس ۱۹۸۲، موضع تندی علیه اجلاس و سران عرب اتخاذ نمودند (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۸).

در بسیاری از بیانیه‌های اجلاس‌های اتحادیه عرب، ضدیت با ایران تا زمان جنگ دوم خلیج فارس ادامه یافت که به‌دلیل مواضع منصفانه و عقلایی ایران، اوضاع به نفع این کشور تغییر کرد و وضعیت جهان عرب به مرحله‌ای رسید که کشورهای عربی (سوریه و مصر) در حمله به یک کشور عربی مشارکت کردند. از آن پس، بیانیه‌های ضدایرانی اتحادیه عرب بیشتر درباره جزایر سه‌گانه ایرانی و به اصطلاح دخالت در امور داخلی کشورهای عربی بود. اساساً به‌دلیل برخورداری اتحادیه عرب از ساختار ضعیف تأثیرگذاری، تعاملات میان ایران و این اتحادیه در سطح پایینی بوده است.

٤. تأثیر بحران‌های عربی بر سیاست خارجی ایران؛ بحران‌های عربی‌ـایرانی

۱-۴. جنگ اول خلیج فارس

تغییرات رخ‌داده در ایران پس از انقلاب، تهدیدی برای اوضاع منطقه به‌ویژه برای منافع امریکا و هم‌پیمانانش در سلطه بر منافع نفتی محسوب می‌شد؛ لذا عراق به‌سوی ایجاد جنگ علیه ایران و تحقق این اهداف، سوق داده شد. در عمل هجوم عراق به ایران اسلامی آغاز شد تا پوششی بر حضور گسترده امریکا و هم‌پیمانانش و همچنین اتحاد جماهیر شوروی باشد.

از سوی دیگر، هجوم عراق به ایران، باعث انحراف افکار از قضیه فلسطین در پی قرارداد کمپ‌دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی شد، زیرا دولت‌های عربی ازجمله عراق، از این معاهده که با امید ملت‌های عربی و اسلامی در تعارض بود، متأثر شده بودند؛ به‌گونه‌ای که عراق، هدف خود از شروع جنگ با ایران را عقب‌نشینی از تمایل خود به حل قضیه فلسطین از طریق نظامی عنوان کرد (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۴۶۶).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امریکا و هم‌پیمانانش در منطقه، خطر انقلاب را دوچندان جلوه داده و به‌عنوان تهدیدی برای نظام‌های حکومتی اعراب به‌ویژه کشورهای منطقه قلمداد کردند و این تصور را به‌وجود آوردند که ایران برای سرنگونی این حکومت‌ها

تلاش کرده و تهدیدی نظامی علیه منطقه با هدف توسعه‌طلبی است. آنها بر این عقیده بودند که جدای از ادامه اختلافات مرزی و موضوع بحران جزایر، ایران آن را بهانه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه خود در منطقه قرار خواهد داد (Hunter, 1984: 76-77).

از دیدگاه عراق در زمان صدام حسین، پیروزی انقلاب اسلامی، تهدیدی مستقیم برای امنیت و ثبات عراق محسوب می‌شد، زیرا جنبش اسلامی و شیعی عراق، متشکل از جمعیت ۶۰ درصدی اهل تشیع این کشور، دارای پایگاه و نفوذ مردمی و مؤثری بود و می‌توانست موجب بی‌ثباتی سیاسی در عراق شود. ایران از نگاه عراق، کشوری توسعه‌طلب بود که قصد داشت از طریق صدور انقلاب اسلامی، سیاست توسعه‌طلبانهٔ خود را پیگیری کند و در این راستا با اشغال عراق و سپس کشورهای مجاور، اقدام به تأسیس جمهوری اسلامی بزرگ نماید؛ بنابراین، بر این نظر بود که حمله نظامی به ایران باعث شکست این نقشه خواهد شد (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۹۳).

ایران، در مقابل تهاجم عراق و همراهی کشورهای عربی با آن، سیاست ایستادگی و مقابله‌ای را انتخاب و اقدام به دفاع از میهن خود کرد. درمجموع، وضعیت داخلی ایران و همراهی عوامل مختلف به‌علاوه متغیرهای وضعیت خارجی، طبیعت روابط اعراب با اعراب (که تحت تأثیر نظام دوقطبی و اتحادها بود)، به‌علاوه مواضع بین‌المللی سازمان‌های مربوطه هریک به‌نوبه خود نقش مهمی در شکل‌گیری روش مقابله‌ای در رفتار سیاست خارجی ایران داشته است.

۲-۴. امنیت منطقه‌ای حوزه خلیج فارس

جمهوری اسلامی ایران، طرح امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس را به‌دلیل کم‌رنگ جلوه دادن و نادیده گرفتن ایران، رد می‌کند؛ بنابراین رفتار سیاست خارجی ایران در برابر این موضوع، حالت مقابله‌ای به خود می‌گیرد. طرح‌های منطقه‌ای که ایران در آنها استثنا شده است، از سوی ایران تهدیدی علیه امنیت ملی‌اش تلقی می‌شود و ایران را ملزم به صرف هزینه‌های دفاعی و نظامی خواهد کرد و درنتیجه موجب ایجاد فشار فزاینده بر منابع درآمدی ایران می‌شود و نوعی مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه ایجاد می‌کند که آثار منفی‌ای بر بعد داخلی خواهد داشت.

برای جلوگیری از مداخله ایران در این طرح‌ها، عامل عقیدتی درصورتی می‌توانست تأثیرگذار باشد که کشورهای خارجی دیگری وارد این طرح می‌شدند، زیرا دادن هر فرصتی

به این کشورها به‌معنی باز کردن راه نفوذی برای ورود رژیم صهیونیستی و ترکیه نه‌تنها در طرح‌های امنیتی خلیج فارس، بلکه در تمامی طرح‌هایی بود که باعث مداخله طرف‌های خارجی می‌شوند. این مسئله به‌معنای حضور کشورهای جدید به‌عنوان رقیب ایران در مسائل منطقه‌ای برای مشارکت در طرح‌های امنیتی پیشنهادی آنها بوده است. به‌عنوان نمونه، مصر با انعقاد پیمان صلح خود با رژیم صهیونیستی، مشکلات و خطرهایی را برای ایران ایجاد کرد، زیرا موضوع امنیت خلیج فارس فرصتی را برای این رژیم به‌وجود آورد تا جایگاه خود را تثبیت کند؛ امری که باعث شد ایران، رفتاری را با هدف منع مشارکت هر دولت خارجی در هرگونه طرح امنیتی مرتبط با منطقه در پیش بگیرد. ایران معتقد است، این مسئله موجب بروز نزاع و درگیری در منطقه می‌شود.

۳-۴. طرح جدید خاورمیانه

خاورمیانه از مناطقی بود که دو ابرقدرت از الگوی مداخله دوجانبه در آن پیروی می‌کردند و همین امر موجب تعدیل سیاست‌ها و رفتارهای آنها می‌شد، اما مداخله یکجانبه امریکا پس از ایجاد خلاء قدرت ناشی از فروپاشی شوروی، موجب شد که واشنگتن بدون هیچ مانعی درصدد اجرای کامل سیاست‌هایش برآید. درنتیجهٔ این وضعیت بود که گروه‌بندی‌های مختلف در غرب آسیا و شمال افریقا از بین رفت و یک گرایش نسبتاً یکپارچه در این منطقه ایجاد شد. این همسویی، زمینه را برای ایجاد نظم و طرح جدیدی در این منطقه از سوی امریکا و متحدان غربی‌اش، فراهم کرد که امریکا از آن به‌عنوان نظم نوین جهانی یاد می‌کرد (قاسمی، ۱۳۸۰: ۸۸).

تأمین جریان انرژی و نفت منطقه، پیشبرد فرایند به‌اصطلاح صلح خاورمیانه، تأمین و تضمین منافع رژیم صهیونیستی، مقابله با اسلام سیاسی تحت عنوان مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم، مقابله با کشورهای مخالف منافع ایالات متحده امریکا، و گسترش فرهنگ امریکایی تحت عنوان ایجاد دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در منطقه، از مهم‌ترین اهداف امریکا در اتخاذ استراتژی نظم نوین جهانی بود (صادقی، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۷).

ارائه طرح خاورمیانه بزرگ از سوی امریکا، از همان ابتدا برای جهان عرب، مسئله خوشایندی نبود و موجب نگرانی اغلب آنها شد. با وجود نگرانی کشورهای عربی از تأثیرهای

نامطلوب تحمیل طرح خاورمیانه‌ای امریکا و اروپا در منطقه، همه آنها در برابر آن موضع یکسانی نداشتند و هریک به فراخور وضعیت خود و با درنظر گرفتن سطوح منافع و زیان‌های ناشی از آن (منفعت‌طلبی)، راهبردها و تاکتیک‌های متفاوتی را مدنظر قرار دادند. در این چارچوب، کشورهای مغرب عربی (تونس، الجزایر، مراکش، و لیبی) متمایل به پذیرش این طرح بودند. استدلال این کشورها این بود که می‌توانند در چارچوب تعامل مثبت با طرح خاورمیانه‌ای امریکا، کمترین آسیب‌پذیری را داشته و در مقابل، امتیازهایی نیز کسب کنند. نگرش کشورهای عربی همسایه رژیم صهیونیستی به طرح خاورمیانه بزرگ با توجه به مسائل سرزمین فلسطین اشغالی، جنبه‌ای امنیتی یافت. علاوه‌بر این، فضای داخلی کشورهای یادشده، ازجمله عربستان، اردن، سوریه، و مصر، به‌گونه‌ای است که هرگونه ایجاد فضای باز سیاسی داخلی می‌تواند خطر فروپاشی را برای حکومت‌هایشان به‌همراه داشته باشد. در این میان، نگرانی حکومت‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ازجمله امارات، بحرین، کویت، عمان، و قطر بر اصل بقای خود متمرکز است و با تضمین این اصل از سوی امریکا، مشکل چندانی با کلیات طرح و انجام برخی اصلاحات در کشورهایشان ندارند. مجموعه این مسائل، سبب ایجاد نوعی فضای ناهمگون در مواضع و راهبردهای کشورهای عربی منطقه خاورمیانه در مورد طرح‌های خاورمیانه‌ای شده و درنتیجه مانعی در برابر دستیابی آنها به راهبرد جمعی در این‌باره است.

اما نگاه ایران به این طرح را می‌توان با نگاهی به سخنان مسئولان حکومتی بهتر درک کرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، جزو نخستین رهبران منطقه بودند که این طرح را محکوم کردند. ایشان به‌صورت مداوم درباره این طرح اظهارنظر کرده‌اند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

ـ «امروز وقت آن رسیده که دنیای اسلام بر روی مسئله وحدت به جد فکر کند. امروز تهدید امریکا در این منطقه متوجه همه کشورها است. امروز تهدید سرمایه‌داران صهیونیست پشت سر دستگاه حاکمه امریکا، به بلعیدن یک قسمت از منطقه ما اکتفا نمی‌کند؛ همه منطقه را می‌خواهند ببلعند و امروز صریحاً هم این حرف را می‌گویند. طرح خاورمیانه بزرگ، معنایی جز این ندارد. از پنجاه و چند سال پیش که دولت غاصب صهیونیست تشکیل شده، نیت، همین بود که می‌خواهند این منطقه را ببلعند» (روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/۲/۱۹). ایشان، خاورمیانه را یکی از نقاط اساسی چالش بزرگ جهانی

خواندند و در تبیین استعمار فرانوینی که در منطقه درحال شکل‌گیری است، فرمودند: «امریکایی‌ها در تحقق نقشه کاملاً استکباری خاورمیانه بزرگ، درصددند حکومت‌هایی را در خاورمیانه روی کار بیاورند که دارای بزک دموکراسی باشند و درعین‌حال صد درصد در پنجه سیاست‌های امریکا و کمپانی‌های سرمایه‌داری غرب باشند و متأسفانه برخی کشورهای خاورمیانه نیز که طعمه همین دام هستند، به واشنگتن در تحقق این اهداف شوم کمک می‌کنند» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۱۲/۱۵).

۴-۴. مسئله جزایر سه‌گانه

جریان درگیری‌ها و اختلاف‌های مرزی بین کشورهای عربی خلیج فارس و ایران، بازنمایی دوباره سیاست ایران در برابر جهان عرب است. در این مورد، یکی از منازعات بین ایران و امارات متحده عربی، مربوط به ادعای امارات درباره جزایر سه‌گانه تنب کوچک، تنب بزرگ، و ابوموسی است. این بحران یک حالت منفی بین اعراب و ایران به‌وجود آورده و مانعی برای همکاری براساس اعتماد متقابل بوده است. افزایش این اختلاف‌ها به‌ویژه در سایه مسئله عدم دستیابی به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز و موردپذیرش دو طرف، باعث شد به آن به‌صورت یک بحران نگریسته شود. با وجود اختلاف بر سر جزایر، روابط دو کشور مبتنی‌بر نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز در بعد سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بوده است، زیرا ایران دو روز پس از اعلام تشکیل دولت امارات، آن را به‌رسمیت شناخت و توانست روابط خوبی با بعضی از اعضای این دولت به‌ویژه امارت‌های دبی و شارجه برقرار کند؛ به‌گونه‌ای که این روابط، در بعد تجاری و بازرگانی غیرنفتی از سطح مطلوبی برخوردار بوده است.

با توجه به موقعیت ابوموسی و دو تنب در تنگه راهبردی هرمز و با توجه به اینکه هم کشورهای منطقه خلیج فارس و هم کشورهای مصرف‌کننده نفت در جهان صنعتی به‌شدت به صلح و امنیت در این تنگه وابسته‌اند، حمایت خارجی از هریک از طرف‌ها در این درگیری علیه دیگری، به‌آسانی موجب درگیری می‌شود که بالقوه به اندازه بحران ۱۹۹۱-۱۹۹۰ کویت خطرناک است. در این راستا ایران به رهبران ایالات متحده و اروپا هشدار داده است که جانبداری از یک طرف دعوا در این قضیه، خطرساز است (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

با وجود اختلاف‌های سرزمینی و مرزی در خلیج فارس، گاهی نیز ایران و همسایگان عرب آن با یکدیگر همکاری داشته‌اند. بهترین مثال در این زمینه همکاری در طول سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸ است. انگیزه این دوره ده‌ساله همکاری ایران و اعراب، احساس اضطرار ناشی از طرح مسئله خروج نیروهای بریتانیا از شرق سوئز و واگذار کردن مسئولیت و امنیت خلیج فارس به قدرت‌های ساحلی آن، از سوی دولت بریتانیا در ژانویه ۱۹۶۸ بود؛ مسئله‌ای که با طرح دکترین نیکسون، رئیس‌جمهور امریکا، در مورد عدم مداخله در درگیری‌های منطقه‌ای و واگذاری امنیت منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان به بازیگران منطقه‌ای دوست، هم‌زمان شد؛ ازاین‌رو، همکاری در خلیج فارس برای حفظ صلح و امنیت ضرورت یافت. عامل مؤثر دیگر در این وضعیت، ملاقات شاه ایران با ملک فیصل در سال ۱۹۶۵ در تهران بود. در این ملاقات آنها در زمینه همکاری جامع میان دولت‌های اسلامی به توافق رسیدند. ایران و اعراب همسایه، به‌سرعت دریافتند که حل‌وفصل اختلاف‌های جغرافیایی باید با جدیت به‌عنوان پیش‌شرط لازم برای ارتقای همکاری میان آنها در منطقه پیگیری شود؛ بنابراین، ایران در سال ۱۹۷۴ مرزهای خود را با امیرنشین دبی مشخص کرد، ولی مسائل ناشی از ابهام تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه درباره جزیره ابوموسی مانع تصویب رسمی آن شد. پیش‌نویس موافقتنامه میان ایران و ابوظبی نیز به‌دلیل وجود سایر اختلاف‌ها در آن منطقه، به‌تصویب نرسید. روشن بود که هدف دسیسه‌ها و تبلیغات، از بین بردن تمامی چشم‌اندازهای همکاری ایران و اعراب است که سرانجام منجر به شکست طرح پیشنهادی ایران برای ایجاد «یک پیمان امنیت جمعی در منطقه با مشارکت همه کشورهای واقع در حاشیه خلیج فارس» شد و برای همیشه به آن دوران کوتاه همکاری ایران و اعراب در منطقه پایان داد. امروزه تکرار تاریخ و احیای روح همکاری جمعی در منطقه غیرممکن نیست، چنان‌که در این راستا اقداماتی نیز انجام شده است. همکاری میان ایران و کشورهای عرب منطقه، درصورتی امکان‌پذیر است که منافع ملی بر ملاحظات ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ، ارجحیت داده شوند (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۲۹۴-۲۹۲).

۵. بحران عربی ـ عربی: جنگ دوم خلیج فارس

در نخستین ساعات روز دوم اوت ۱۹۹۰، دومین اشتباه بزرگ صدام در آن دهه رخ داد و نیروهای ارتش عراق با گذشتن از مرزها، کویت را به تصرف درآوردند. این، آغاز بحرانی بود که طی شش ماه بعد با تشکیل یک ائتلاف نظامی گسترده به رهبری امریکا و با شرکت بیش از ۳۰ کشور که در میان آنها ده کشور عرب نیز حضور داشتند، به جنگ و درنهایت، فروپاشی کامل نیروهای عراقی انجامید. در تاریخ روابط و رخدادهای منطقه هرگز سابقه نداشت که کشورهای عرب، چنین ائتلاف وسیعی را علیه یکی از کشورهای عرب و برادر خود تشکیل دهند، آن هم کشوری که تا یک سال پیش، از حمایت قابل‌توجه برادران خود در جنگ با ایران بهره‌مند شده بود (ادوار و کلیف، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

روابط دوجانبه عراق و کویت پس از پایان بحران اول خلیج فارس، به وخامت و تیرگی گراییده بود. عراق از این خشمگین بود که چرا کویت دو جزیره وربه و بوبیان، در نزدیکی اروندرود (شط‌العرب) را که ارزش نظامی زیادی در جنگ با ایران داشتند، در اختیارش قرار نداده و یا به عراق بازنمی‌گرداند. همچنین خواستار مذاکره دوباره بر سر تعیین مرزهایش با کویت بود و مدعی بود که کویت علاوه‌بر استقرار تأسیسات نظامی در خاک عراق، به‌طور غیرقانونی از نفت منطقه رمیله بهره‌برداری می‌کند. اما مهم‌ترین اتهام کویت این بود که بیش از سهمیه تعیین‌شده توسط اوپک، نفت تولید می‌کند و از سال ۱۹۸۱ این رویه را درپیش گرفته و باعث کاهش درآمد عراق شده است. علاوه‌بر اینکه صدام قصد داشت خود را به‌عنوان رهبر اعراب معرفی کند، بالا بردن درآمد نفت برای تأمین برنامه تسلیحاتی خود و جبران آسیب‌های اقتصادی در جنگ با ایران نیز از اهداف وی بود. در ضمن، صدام در جنگ با ایران آموخته بود که باید دسترسی بیشتری به خلیج فارس داشته باشد (موسوی، ۱۳۸۳: ۹۲).

این حوادث، باعث ایجاد تقسیم‌بندی‌هایی در داخل نظام عرب چه در سطح کشورها و سازمان‌ها و چه در سطح احساسات عمومی ملت‌های عربی و همبستگی کشورها شد که بر طبیعت روابط اعراب با یکدیگر نیز اثرگذار بود. درنتیجه این اتفاق، ارتباط با کشورهای غربی آغاز، و باعث افزایش تأثیرات غرب بر متغیرهای جهانی و سیاست خارجی اعراب شد (ادوار و کلیف، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۲۲).

این جنگ، آزمونی اولیه برای رفتار سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد. رفتار سیاست خارجی ایران با بی‌طرفی کامل در برابر این بحران، متمایز شد و از اینکه به یکی از طرف‌های درگیری تبدیل شود، پرهیز کرد؛ لذا موضع بی‌طرفانه ایران، این اجازه را به این کشور می‌داد که نقش میانجی‌گری را برای مهار بحران با دیدگاه خطر این بحران برای منطقه در پیش بگیرد.

۶. بحران‌های عربی داخلی

۱-۶. جنبش‌ها و گروه‌های نوظهور

کشورهای عربی، شاهد ظهور جنبش‌های متعددی بوده‌اند که مهم‌ترین آنها در دسامبر ۲۰۱۰ با عنوان بیداری اسلامی به‌شکل دومینو در جهان عرب به‌وقوع پیوست. اغلب رژیم‌های عربی این جنبش‌ها را خطری برای ثبات خود تلقی می‌کنند؛ بنابراین، نمی‌توانند آنها را در کشور خود بپذیرند و معتقدند می‌بایست چنین اندیشه‌هایی را تبعید و از موجودیت و ایفای نقش سیاسی خود محروم کنند. این امر باعث شد که این جنبش‌ها به فعالیت غیرعلنی و توسل به ابزارهای مختلف برای بیان خواسته‌های خود روی آورند که درنهایت، منجر به جنبش بیداری اسلامی در منطقه عربی شد و ناچار به دوری از روش‌های مسالمت‌آمیز و توسل به زور برای اجرای مقاصد خود شدند (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۷). برخی معتقدند، این جنبش‌های دینی به‌عنوان واکنشی در برابر تفکر لائیک در جهان عرب که نیازهای معنوی جوامع عربی را اشباع کرده بود، رخ دادند، و بازتابی از رقابت‌طلبی با جریانات مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی محسوب می‌شوند. جنبش‌های اسلامی و مردمی در انقلاب‌های کشورهای عربی غرب آسیا و شمال افریقا، با عنوان بیداری اسلامی و یا بهار عربی یکی از حوادث مهم در مناسبات ایران و جهان عرب بوده است.

از سوی دیگر، برخی از گروه‌هایی که اقدامات افراطی دارند، خود را به‌عنوان تشکل‌هایی دینی و سیاسی معرفی می‌کنند که درنتیجهٔ احساس ظلمی که در سایه نظام حاکم بر کشور خود دچار آن شده‌اند، شکل می‌یابند و از اسلام به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به تغییرات مطلوب خود بهره می‌گیرند؛ درحالی‌که یا دست‌نشاندهٔ غرب و تفکرات

غیراسلامی هستند و یا در شناخت اسلام و راه آن عاجز مانده‌اند. این گروهک‌های غیراصیل با ترور و اقدامات نظامی، سعی در تحقق اهداف خود دارند. آنها با اندیشه‌های افراطی تحت لوای اسلام تشکیل می‌شوند که نمونه بارز آن در حال حاضر، گروهک داعش است.

جمهوری اسلامی ایران با انتخاب راهبرد و سیاست جانبداری مثبت، ضمن حمایت از جنبش‌های مردمی و اصیل اسلامی همچون بیداری اسلامی، از مردم مظلوم در برابر حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری در راستای اندیشه‌های دینی حمایت می‌کند. حال آنکه ضمن محکوم کردن گروهک‌های افراطی و تروریستی همچون داعش، القاعده و...، به‌منظور اشاعه فرهنگ اصیل اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان و همچنین جلوگیری از ایجاد انحراف و تحریف دین و حمایت از مردم بی‌گناه، با چنین گروهک‌هایی مقابله می‌کند؛ بنابراین، ضرورت دارد ضمن اتخاذ سیاست جانبداری مثبت در کشورهای یادشده، به‌طور علنی با گروهک‌های غیرقانونی مبارزه کند.

۲-۶. بحران اقلیت‌های شیعه

افکار انقلابی ایران، تأثیر گسترده و عمیقی بر اقلیت‌های شیعه ساکن در کشورهای عربی گذاشت؛ به‌ویژه اینکه این کشورها سیاست محدود نمودن شهروندان خود را که دارای مذهب شیعه بوده‌اند، در پیش گرفته‌اند. در مواردی این سیاست با دستگیری‌های بدون اتهام یا محاکمه، و دادگاه‌های ظالمانه به‌ویژه صدور حکم اعدام و وضعیت نامناسب بازداشتگاه‌ها و بدرفتاری با آنها اجرا می‌شود؛ به‌گونه‌ای که قربانیان بسیاری از این بی‌حرمتی‌ها، شیعیان و به‌ویژه طرفداران انقلاب اسلامی ایران هستند. بسیاری از کسانی‌که مورد سوءظن رابطه با ایران قرار می‌گرفتند، بازداشت و تا مدت نامعلومی بدون محاکمه توقیف شده و یا اینکه به زندان‌های طولانی‌مدت در یک دادگاه ظالمانه محکوم می‌شوند. اقلیت‌های شیعه در بعضی از کشورهای عربی قیام کردند که انگیزه آنها مشکلات و محرومیت از حقوق سیاسی، دینی، و اجتماعی خود است.

این حکومت‌ها به‌عمد از آمیختگی آنها در جوامعی که مظلومانه در آنها زندگی می‌کنند، جلوگیری می‌نمایند. موضوع تفرقه و تبعیض بین اقلیت شیعه و بقیه مذاهب در

این کشورها به‌ویژه پس از درخواست آزادی و ایجاد فرصت‌های دینی مناسب و دادن حقوق مساوی با دیگران، تشدید می‌شود که مراقبت‌های شدید و خطرهایی بر آنها به گونه‌های مختلف، برای جلوگیری از برگزاری شعائر دینی به‌صورت علنی تحمیل می‌شود و با انواع مختلف تبعیض سیاسی روبه‌رو می‌گردند. مفهوم شیعه که ناشی از اعتقادات دینی آنهاست، نوعی مخالفت سیاسی تلقی می‌شود. این اقلیت‌ها مواضع مختلفی را در برابر حکومت کشورهای متبوع خویش به‌ویژه در مورد حمایت این کشورها از عراق در جنگ علیه ایران داشته‌اند (Saudi Arabia Religious Intolerance, 1993: 4-8).

طبق فصل دهم قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی‌بر دفاع از حقوق همه مسلمانان و تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است. بر این اساس، دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و استقرار یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی، از اهداف کلان نظام است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴۹)؛ بنابراین، ایران در یمن با نگاهی حمایت‌گرایانه به نهضت‌های آزادیبخش، اقدام به تقویت شیعیان می‌کند.

در این راستا دغدغه جدی عربستان سعودی در یمن، وجود تعداد قابل‌توجهی از شیعیانی است که تأثیرپذیری فرهنگی‌ـسیاسی زیادی از جمهوری اسلامی ایران دارند که نمونه بارز آن، جنبش انصارالله است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند؛ به‌گونه‌ای که هرگونه موفقیت شیعیان یمن، به‌سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درضمن، سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵: ۳). بر این اساس، جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهم‌ترین اولویت‌های راهبردی عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا، *فرید زکریا* می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حمله علیه یمن کشاند، این است که آنها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند». به بیان دیگر، عربستان سعودی، دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای خود می‌داند (زکریا، ۱۳۹۴: ۴۳)؛ بنابراین، موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال این بحران، حمایت معنوی و سیاسی از جنبش انصارالله و انقلابیون یمن است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۸) و با راهبرد حمایتگرایانه مثبت، اقدام به تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی می‌کند.

۳-۶. بحران لبنان

لبنان در اوایل دهه هفتاد میلادی درگیر جنگ داخلی شد که بر ثبات داخلی و وضعیت آن در منطقه و در سطح بین‌المللی تأثیر گذاشت. این کشور در این مدت، یک کشور فاقد دولت مرکزی توصیف می‌شد. جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ شروع شد و هزاران قربانی و خسارت‌های مادی فراوانی در پی داشت. مجموعه‌ای از عوامل در افزایش تنش در لبنان سهیم بوده‌اند که ازجمله آنها می‌توان به دشمنی بین مسلمانان و مسیحیان، رقابت بین گروه‌های مختلف برای به‌دست آوردن امتیازات بیشتر، و تقسیم ارتش لبنان به گروه‌های مختلف که باعث ایجاد ضربه نابودکننده‌ای بر دولت لبنان شد، اشاره کرد. در این میان، نقش رژیم صهیونیستی را در شعله‌ور کردن آتش جنگ قومی در این بحران، نباید فراموش کرد. تجاوز این رژیم به جنوب لبنان سبب افزایش سطح بحران قومی شد و این مسئله، فرصت مناسبی بود تا طرف‌های درگیر، فلسطینی‌ها را از لبنان اخراج کنند.

در این مورد دیپلماسی اعراب با برگزاری کنفرانس شش دولت در عربستان در سال ۱۹۷۶ (کنفرانس ریاض) فعال شد که مصر، عربستان سعودی، کویت، سازمان آزادیبخش فلسطین، سوریه، و لبنان در آن حضور داشتند و صلح بین سوریه و مصر را به‌عنوان گام نخست ضروری برای پایان دادن به بحران، مورد تأکید قرار دادند و درضمن، بر وحدت ارضی لبنان و امنیت منطقه‌ای نیز تأکید کردند (مطر، ۱۹۸۸: ۸۹۶).

پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش‌های دیپلماتیک زیادی انجام داد تا بحران لبنان پایان یابد. موضع سیاست خارجی ایران با تمایل و موضع‌گیری کشورهای عربی برای حل بحران لبنان در قالب یک چارچوب عربی و کنار کشیدن بیگانگان از مداخله در آن همراه شد تا از حقوق تمام گروه‌ها و اقوام درگیر حمایت شود. ایران تلاش کرد حمایت سیاسی، معنوی، اقتصادی، و نظامی را برای بعضی از گروه‌های سیاسی لبنان ازجمله حزب‌الله فراهم کند و همچنین سعی در ایجاد همکاری با حکومت لبنان به‌عنوان دولتی که نماینده طوایف مختلف است، داشت؛ لذا استراتژی سیاست خارجی ایران، مبتنی‌بر جانبداری مثبت بوده است.

۷. بحران‌های عربی‌ـغیرعربی: مسئله فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی

مبارزه با رژیم صهیونیستی و قضیه فلسطین جایگاه مهمی را در سیاست خارجی ایران به خود اختصاص داده است؛ به‌گونه‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، در این جریان تغییراتی ریشه‌ای ایجاد شد. رهبران انقلاب با وجود فشارهای شدید نظام پیشین ایران، در حمایت از قضیه فلسطین ثابت‌قدم ماندند و در مقابل مهاجرت یهودیان با اتخاذ مواضع انقلابی ایستادگی کردند و هیچ جریانی مانند قضیه فلسطین ذهن آنها را به خود مشغول نکرد؛ همچنین همگان را به حمایت از ملت فلسطین دعوت نمودند. قطع روابط با رژیم صهیونیستی، نخستین اقدام سیاسی و عملی بود که تأثیر بسزایی در سطح منطقه داشت، زیرا نظام شاهنشاهی بیش از ۶۰ درصد از نیازهای نفتی این رژیم را تأمین می‌کرد. در آن مقطع، حکومت شاه و رژیم صهیونیستی به‌عنوان سرنیزه و نوک پیکان سیاست‌های امریکا عمل می‌کردند (Ramazani, 1986: 148)؛ لذا اقدام جمهوری اسلامی ایران به قطع روابط دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، و امنیتی با رژیم صهیونیستی، نخستین گام حکومت انقلابی ایران در روابط خارجی خود بود و به‌رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی را به‌طور علنی اعلام کرد. در مقابل، ایران با فلسطین روابط دیپلماتیک کامل برقرار کرد؛ به‌گونه‌ای که سازمان آزادیبخش فلسطین، سفارت فلسطین را در تهران افتتاح و به‌عنوان نماینده دیپلماتیک برای دولت مستقل فلسطین از سوی ایران شناخته شد. لذا با این تصمیم، ایران از نخستین کشورهایی بود که دولت فلسطین را به‌رسمیت شناخت (Chubin, 1990: 156-157).

این روابط به‌تدریج به روابط مستحکم با رهبران فلسطین تبدیل شد و ایران برای این رهبران، اهمیت ویژه‌ای قائل گردید. این موضوع با استقبال مردمی و رسمی گسترده از یاسر عرفات هنگامی‌که برای شادباش پیروزی انقلاب اسلامی وارد ایران شد، بروز یافت. مقامات ایرانی در نام‌گذاری خیابان‌های پایتخت و بعضی از شهرهای ایران از نام‌هایی چون فلسطین و قدس و از اسوه‌های قهرمانی فلسطین مانند عزالدین قسام، الحسینی، و... استفاده کردند. همچنین تمبرهای پستی حاوی تصویر نقشه فلسطین و گنبد مسجدالاقصی و عکس شهدا منتشر شد (اظهارات سفیر فلسطین، آرشیو واخ)؛ بنابراین، سیاست خارجی ایران بخش‌های وسیعی از ملت‌های اسلامی را به خود جذب کرد. ایران به‌عنوان یک کشور مدافع منافع امت

اسلامی ظاهر شد. بر این اساس، موضع ایران در مورد قضیه فلسطین و مبارزه با اسرائیل به‌عنوان یکی از قوی‌ترین و مستحکم‌ترین مواضع سیاست خارجی ایران به‌وضوح شاخص شد؛ به‌گونه‌ای که با این مبارزه براساس این دیدگاه که مبارزه‌ای عدالتخواهانه با ابعاد تاریخی و عقیدتی است و ریشه‌های آن در صدر اسلام شکل گرفته است، برخورد می‌شد.

«این مبارزه، مبارزه‌ای است بین اسلام و صهیونیسم نژادپرست و درنهایت این مبارزه تنها یک مبارزه سیاسی براساس اشغال یک سرزمین یا یک منطقه نیست» (صحیفه نور، ج ۶: ۱۶۴). قضیه فلسطین و مبارزه با اسرائیل، قسمت عمده گرایش فکری امام را دربر می‌گرفت. امام خمینی(ره) نخستین کسی بود که روابط سیاسی از بعد عملی را مطرح کرد و دارای فتوایی درباره ایجاد روابط سیاسی بین کشورهای اسلامی و حکومت‌های تجاوزگر علیه مسلمانان است، که غایت اصلی صدور این فتوا، ایجاد عقوبت‌های شرعی و دینی در برابر روابط غیرمتوازن و ناهمگون و همچنین الزام این کشورها به قطع روابط سیاسی و تجاری است (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۱۷ و ۲۷۳). امام خمینی(ره) مبارزه با اسرائیل را یک مبازره اسلامی به‌طور کامل به‌شمار می‌آورد و مفهوم جدیدی از قضیه فلسطین و مبارزه با اسرائیل را مطرح و صهیونیسم را دشمن اسلام و مسلمین می‌دانست (صحیفه نور، ج ۱۷: ۲۷ و ۳۰؛ ج ۲۰: ۱۱۴). ایشان اسرائیل را یک غده سرطانی توصیف کرد که باید از بین برود و کسی که این غده سرطانی را در جسم امت اسلامی ایجاد کرد، هدفی جز مشغول کردن امت اسلامی به آن و تحلیل بردن منابعش نداشته است (صحیفه نور، ج ۴: ۱۷۴) تا مانع تحقق وحدت آن شود و خواهان مقاومت در مقابل سلطه و سیطره صهیونیسم و امریکا براساس توانایی‌های امت و منابع آن و تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی آن شد و در همین حین کشورهای دارای روابط با اسرائیل را مذمت نمود (صحیفه نور، ج ۲۰: ۴۱). امام خمینی در ماه نخست پیروزی انقلاب اسلامی، جمعه آخر ماه مبارک رمضان را به‌عنوان روز جهانی قدس شریف معرفی کرد و خواهان آزادی قدس توسط ملت ایران و ملت‌های اسلامی شد و آن را یکی از اولویت‌های انقلاب اسلامی برشمرد (صحیفه نور، ج ۲: ۴۱ و ۴۸)؛ تا اینکه قدس در وجدان هر مسلمانی به‌عنوان یادبود حقوق سیاسی و دینی ملت مسلمان فلسطین درآید. ایشان پیامی برای ملت فلسطین و رهبران آن فرستادند تا جنگ علیه اسرائیل را علنی اعلام کند و راه‌حل نظامی در نظر ایشان، تنها راه‌حل قضیه فلسطین بود (صحیفه نور، ج ۵: ۲۶۲). ایشان با یادآوری ضرورت

تغییر مبارزه از سطح حاکمیت به ملت‌های اسلامی و جنبش‌های جهادی، تأکید کرد که آنها باید نقش خود را در صحنه سیاسی و مشارکت عملی در آزادی فلسطین ایفا کنند (صحیفه نور، ج ۹: ۲۲۶) و همچنین قضیه فلسطین را به‌عنوان یکی از اصول مشروعیت انقلاب اسلامی معرفی کردند (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۸: ۱۰۸-۱۰۷)

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی به‌دلیل فقدان یکپارچگی میان اعراب، نمی‌توان به‌شکل منسجم از رابطه میان ایران و جهان عرب صحبت کرد؛ به‌گونه‌ای که در طول تاریخ قرن بیستم روابط ایران و اعراب چندگانه بوده و در یک دوره خاص با برخی از دولت‌های عربی رابطه دوستانه‌ای داشته، درحالی‌که در همان مقطع زمانی با برخی دیگر از دولت‌های عربی با چالش روبه‌رو بوده است. این موضوع می‌تواند برای سیاست خارجی ایران مزیت محسوب شود که با یک جبهه متحد عرب روبه‌رو نیست؛ بنابراین روابط ایران با اعراب با افت‌وخیزهایی همراه بوده و ویژگی عادی بودن یا تیرگی روابط هیچ‌گاه دائمی نبوده است.

در روابط خارجی هرگز دوست یا دشمن دائمی وجود ندارد، بلکه آنچه دائمی است، منافع ملی است که به‌هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی و معامله نیست؛ بنابراین نباید انتظار داشت که مواضع ایران و اعراب در مورد اغلب مسائل منطقه‌ای و جهانی بر هم منطبق باشد. باید توجه داشت که منافع ایران در خلیج فارس به‌ویژه در بعد امنیت آن با اعراب گره خورده است. پس با وجود تمام چالش‌هایی که ایران با کشورهای عرب دارد، به حکم همسایگی و منافع مشترک، لازم است با رفع سوءتفاهم‌ها، اعتمادسازی کرده و فضای مطمئنی را برای گسترش روابط فراهم آورد. اگرچه رابطه با اعراب ضرورتی گریزناپذیر است، اما باید توجه داشت که کشورهای عرب به‌لحاظ تأکید بر همگرایی قومی و زبانی، تا رسیدن به وضعیت شریک مطمئن و راهبردی برای ایران، فاصله دارند. بنابراین ترمیم روابط با برخی از کشورهای مهم عربی می‌تواند بستر مناسبی را برای ایجاد فضای همکاری و تفاهم فراهم کرده و ذهنیت تردیدآمیز اعراب در مورد رابطه با ایران را از بین ببرد. همچنین با این کار زمینهٔ سوءاستفاده اسرائیل و کشورهای استکباری را می‌توان برطرف و یا مسدود کرد.

با وجود این، جهت‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های جهان عرب به چهار دسته بحران‌های ایرانی-عربی، عربی-عربی، عربی-غیرعربی و داخلی عربی تقسیم می‌شود. درباره رویکرد ایران در برابر بحران‌های ایرانی-عربی نتایج این مقاله نشان داد که با توجه به بررسی مواردی مانند جنگ اول خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، طرح خاورمیانه جدید و مسئله جزایر سه‌گانه، رویکرد سیاست خارجی ایران مبتنی‌بر حضور و مشارکت فعال در برابر بحران‌های ایرانی-عربی بوده است.

در مورد رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های عربی -عربی، نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش با بررسی جنگ دوم خلیج فارس که در آن بیش از ۱۵ کشور عربی علیه عراق متحد شدند، نشان داد که رفتار سیاست خارجی ایران مبتنی‌بر بی‌طرفی بوده و از اینکه به یکی از طرف‌های درگیری تبدیل شود، پرهیز کرد و حتی تا حد امکان برای برطرف شدن سوءتفاهم‌ها و بحران‌ها تلاش کرده است.

در مورد رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های داخلی عربی، نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داد که با توجه به بررسی مواردی مانند بحران جنبش‌ها و گروه‌های نوظهور، اقلیت‌های شیعه، بحران یمن و بحران لبنان، ایران در عرصهٔ سیاست خارجی، رفتار مداخله‌جویانه مثبت را اتخاذ کرده است. در جهت‌گیری این رفتار، مجموعه‌ای از عوامل وابسته به محیط داخلی که عامل ایدئولوژیک در آن، عاملی حمایت‌کننده محسوب می‌شود، دخالت داشتند و بار دیگر بر التزام و تعهد ایران به اصول انقلابی خود و دفاع از شیعیان و ملت‌های مستضعف، به‌ویژه ملت لبنان تأکید شده است.

درباره رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر بحران‌های عربی -غیرعربی، نتایج این مقاله نشان می‌دهد که با استناد به موضوع اسرائیل، سیاست خارجی ایران مبتنی‌بر همبستگی و همکاری با اعراب است و در جهت‌گیری این رفتار، مجموعه‌ای از عوامل وابسته به محیط داخلی که در مقدمه آنها عامل ایدئولوژیک به‌عنوان عامل حمایت‌کننده قرار دارد، دخالت داشته‌اند و بار دیگر بر التزام و تعهد ایران به اصول انقلابی خود و دفاع از ملت‌های مستضعف به‌ویژه ملت لبنان و شیعیان تأکید شده است. عامل نظامی، نقش مهمی را در این موضوع به‌ویژه پس از مداخله اسرائیل در لبنان ایفا کرد.

منابع

الف) فارسی

اسپوزیتو، جان.ال (۱۳۸۶)، **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، مقاله فیلیپ رابینز.

اظهارات سفیر فلسطین در تهران در نشست روابط ایران با اعراب، تهران: **آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران.**

خالوزاده، سعید (۱۳۸۳) **حمایت‌های سیاسی، نظامی اقتصادی کشورهای قدرتمند از عراق در طول جنگ با جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، از کتاب دعاوی ایران.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۱۲/۱۵.

در جستجوی راه از کلام امام (۱۳۶۸)، دفتر دهم، یازدهم و پانزدهم، انقلاب اسلامی از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.

روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/۲/۱۹ و ۱۳۸۴/۳/۹.

زکریا، فرید (۱۳۹۴)، «دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست/ عربستان از دولت شیعی می‌ترسد»، **خبرگزاری جمهوری اسلامی.**

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

صادقی، حسین (۱۳۸۶)، **طرح خاورمیانه بزرگ**، تهران: نشر میزان.

صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره) از جلد شماره ۱ تا ۲۲، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

قاسمی، حاکم (۱۳۸۰)، «تأثیر حمله امریکا بر خاورمیانه»، **مجله مطالعات دفاعی و امنیتی**، شماره ۲۸، صص ۱۱۶-۸۵.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶)، تهران: انتشارات نور.

کلمات قصار (۱۳۷۰)، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، **امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس**، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

موسوی، سیدمسعود (۱۳۸۳)، «بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق»، **مجله نگین ایران**، دوره ۲، شماره ۸، صص ۹۲-۷۵.

میلتون ادوارد، مورلی و هینچ کلیف، پیتر (۱۳۹۰)، **بحـران در خاورمیانـه**، ترجمـه شـهرزاد رستگار شریعت‌پناهی، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.

نجات، سـیدعلی، موسـوی، سـیده راضـیه، و صـارمی، محمدرضـا (۱۳۹۵)، «راهبـرد عربسـتان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال نهم، شماره ۳۳.

واعظی، محمود (۱۳۹۱)، **بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

یوسف‌نژاد، ابراهیم (۱۳۸۴)، «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه عرب»، **مجلـس و پژوهش**، سال ۱۲، شماره ۴۸.

ب) عربی

السید محمد (۱۹۸۹)، **تحلیل السیاسه الخارجیه**، القاهره: مرکز ابحوث و الدراسات السیاسیه.

عالم، امل (۲۰۱۵)، **الصراع السعودی‌ـالایرانی علی الیمن وجهه نظر یمنیه**، الجزیره: مرکـز الجزیره الدراسات.

مطر، جمیل (۱۹۸۸)، **الجامعه العربیه و النظام لاقلیمی العربـی و تحـدیات الثمانینـات**، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

ج) انگلیسی

Chubin, Shahram (1990), "Iran and the Persian Gulf States: The Iranian Revolution and Muslim World", In: Menashi, David (ed), **The Iranian Revolution and Muslim World**, Boulder: Colorado Westview Press.

Ramazani, Rouhallah (1986), **Revolutionary Iran**, Baltimore.John Hopkins University Press.

Hunter, shreen (1984), "Arab, Iranian Relations and Stability in Persian Gulf", **Washington Quarterly**, Vol. 7, No. 3.

Saudi Arabia (1993), **Religious Intolerance: The Arrest, Detention and Torture of Christian Worshippers and Shia Mulims**, London-United Kingdom, September.